

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۳ می ۲۰۲۱

سلفی‌ها در کردستان ایران!

گروه‌های سلفی در شهرهای کردستان ایران با حمایت سپاه پاسداران و سایر دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی آزادانه به فعالیت خودشان ادامه می‌دهند و به تازگی حتی به مردم حمله کرده‌اند.



تصویر دو تن دیگر از رهبران اسلامی سلفی تروریست در شهر سقز به اسمی: پیمان غفاری، س حیاطی

گزارش‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی نیز انعکاس وسیعی پیدا کرد، در ساعات پایانی روز شنبه یازدهم اردیبهشت ۱۴۰۰، تعدادی ز تندروهای جهادی یا همان سلفی‌ها به سبک داعشی‌ها، با فریاد الله‌اکبر و با شمشیر و قمه به محله داریسیران شهر مریوان حمله کرده و به بهانه کفرگویی به تعدادی از جوانان محله درگیر می‌شوند. در جریان این حمله یک نفر از ساکنین این محله به نام «جمال فیضی» با ضربات شمشیر به شدت زخمی شده که با کمک زنان و جوانان و مردان محل از مرگ نجات یافته و به بیمارستان انتقال می‌یابد. به گفته شاهدان عینی هر چند هویت افراد سلفی تندرو برای نیروهای امنیتی و انتظامی شهر مریوان کاملاً شناخته شده بوده، اما همان‌طور که انتظار می‌رفت نهادهای امنیتی هیچ اقدامی جهت دستگیری و بازداشت مهاجمان انجام ندادند. در واقع نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی با چشم‌پوشی از تهاجم وحشیانه این جانپان جهادی عملاً از آن‌ها حمایت کردند. سلفی‌ها که با مقاومت زنان و جوانان و مردم محل روبه‌رو می‌شوند، هنگام ترک محل تهدید می‌کنند که دوباره باز خواهند گشت. این گروه جهادی در ادامه تهدیدات خود روز جمعه ۱۷ اردیبهشت ماه دوباره به محله داریسیران حمله می‌کنند. اما حضور پر رنگ و متحدانه مردم و همبستگی مردم آزادی‌خواه شهر مریوان و روستاهای اطراف نه تنها مانع تهاجم دوباره این گروه جهادی شد، بلکه امام جمعه این شهر را مجبور نمود جهت طلب بخشش این گروه سلفی روانه خانواده مضروب شود.

با وجود اعتراض‌های مردم نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی که با گذشت چند روز آشکارا از دستگیری ضاربان جهادی خودداری می‌کردند، اما چهار نفر از جوانان معترض با اسامی ناکو چاوکی، شیرکو سهرابی، فواد فیضی و کژوان فیضی را دستگیر و روانه زندان کردند.

گروه جهادی و سلفی‌ها در کردستان ایران رابطه پیوندهای نزدیکی با گروه‌های اسلامی کردستان عراق دارند. بیش از دو دهه پیش جریان جهادی «امارت اسلامی کردستان» در منطقه حلبچه کردستان عراق با کمک و حمایت‌های بی‌دریغ نیروی قدس سپاه پاسداران جمهوری اسلامی فعالیت‌هایش را گسترش داد. نقش سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران در تاسیس و هدایت گروه انصارالسلام و به طور کلی گروه‌های تروریستی اسلامی در کردستان عراق و ایران بر کسی پوشیده نیست. همین چند ماه پیش برگزاری مراسم «جشنواره طلایی» بخاطر بزرگداشت روز حجاب و «همایش تاج زرین» در ۲۴ بهمن ۱۳۹۹ با حضور بیش از هزار و سیصد تن از دختران کمتر از ۲۰ سال، ساکن مناطق حلبچه، سیدصادق و شارزور اقلیم کردستان و پوشش خبری آن در شبکه‌های تلویزیونی و رسانه‌های جمهوری اسلامی در واقع بر متن سیاست اسلامیزه کردن جامعه در هر دو بخش کردستان ایران و عراق هدفمند عمل می‌کند. نقش سپاه پاسداران و قرارگاه رمضان در پیش‌برد این پروژه‌ها و اسلامیزه کردن منطقه بر کسی پوشیده نیست.

طی بیش از چهار دهه گذشته جریان‌ات اسلامی سنی همیشه در تحت حمایت نیروهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی برای مقابله با نیروهای آزادی‌خواه و مترقی و چپ به کار گرفته شده‌اند. در اوایل بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ همکاری جمهوری اسلامی با جریان مکتب قرآن و مفتی‌زاده و زندان و شکنجه و جنگ همچنان در تلاش است گرایش انقلابی و چپ و سکولار مردم کردستان را به عقب‌نشینی وا دارد اما تاکنون موفق نشده است. ظهور سلفی‌ها در کردستان ایران پدیده تازه‌ای است اما تبلیغات آن در استان موضوع تازه‌ای نیست و سال‌هاست در این منطقه حضور تبلیغی دارند.

جمهوری اسلامی ایران، هفدهم خرداد ۱۳۹۶، اعلام کرد که پنج عضو گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) مسلح به سلاح‌های سبک و جلیقه‌های انفجاری، هم‌زمان به آرامگاه خمینی و مجلس شورای اسلامی حمله کردند. در حالی که حمله در جریان بود، داعش تصویرهایی را از داخل ساختمان اداری مجلس منتشر کرد. مهاجمان به عربی و کردی حرف می‌زدند. یک هفته بعد، وزارت اطلاعات ایران اسامی پنج مهاجم داعش را منتشر کرد. چهار نفر از آن‌ها از کردهای ایران بودند.



تصویرهایی که ایران از سه مهاجم داعش به ساختمان مجلس منتشر کرد

حمله به تهران، بعد از تهدیدهای پیاپی داعش انجام شد. مقام‌های جمهوری اسلامی ایران پیش از این بارها از متلاشی کردن گروه‌های مرتبط با داعش قبل از انجام حمله خبر داده بودند.

اما این حمله تهران عملیاتی نمادین برای نشان دادن نفوذ داعش در ایران بود.

در مهر ماه ۱۳۹۲ و در آستانه عید قربان در ایران، خبری منتشر شد مبنی بر آن که گروهی از اسلام‌گرایان تندرو در خیابان‌های شهر جوانرود، با پرچم‌های سیاه و شمشیر و فریادهای «الله اکبر»، باعث وحشت شهروندان شدند.

در این مورد خبرگزاری «کردپا» به نقل از شاهدان عینی نوشت: «این افراد وابسته به گروه‌های اسلامی تندرو (سلفی) بوده و هدفشان از این گونه اقدامات، اثبات حضور و تحمیل عقایدشان از طریق ایجاد رعب و زور بر مردم جوانرود می‌باشد.»

پیش از آن نیز بخشی از درگیری‌های کردستان به سلفی‌ها نسبت داده شده بود. در مرداد ماه ۹۲، باز هم در جوانرود، سلفی‌ها به صورت یک جوان اسید پاشیده بودند.

از آن تاریخ تاکنون به نظر می‌رسد نفوذ جریان‌های در کردستان ایران بیش‌تر شده باشد، تا جایی که این گروه‌ها، در سطح شهر به طور جدی حضور مینمایند.

سلفی‌ها گروهی از مسلمانان تندروی اهل سنت و معتقد به بازگشت به دوران طلایی حکومت‌گری اسلامی هستند. منظور این گروه از دوران طلایی، سبصد سال اول بعد از ظهور اسلام است.

سلفی‌ها به دو گروه جهادی و مرجئه (یا لاجهادی) تقسیم می‌شوند. سلفیت جهادی معتقد به بازگشت به دوران طلایی اسلام به روش‌های خشونت‌آمیز و از راه جهاد است. اما سلفی‌های لاجهادی معتقدند باید از راه تبلیغ و روش‌های مسالمت‌آمیز برای بازگرداندن اسلام به دوران طلایی خود تلاش کرد. لاجهادی‌ها معتقدند اسلام از طریق تبلیغ بوده که کشورهای زیادی را جذب حکومت اسلامی کرده و نفوذ خود را گسترش داده است.

گروه‌هایی که به عنوان سلفی در کردستان ایران فعالیت می‌کنند، در واقع سلفی‌های جهادی هستند و آرمان آن‌ها نیز مانند دیگر سلفی‌ها، بازگرداندن جوامع اسلامی به دوران طلایی حکومت‌گری اسلامی است.

سلفی‌گری یکی از انواع به اصطلاح «جنبش‌های اسلامی» است که در دهه هشتاد و نود میلادی و به خصوص پس از اشغال افغانستان توسط شوروی پدیدار شد. این جریان در حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ خود را به مثابه جریانی متفاوت با سایر جریان‌های اسلامی معرفی کرد.

گرایش‌های سیاسی موجود در کردستان را از زمان شکل‌گیری سازمان‌های مختلف اجتماعی تا اوایل دهه نود میلادی (جنگ خلیج فارس) می‌توان به سه گرایش تقسیم کرد:

- ۱- گرایش ناسیونالیستی: اولین بار در کردستان ایران توسط گروهی به نام «کومله ژیان‌هوی کورد» - «جامعه احیای کرد» (۱۳۲۴ ه. ش) مطرح شد.
- ۲- گرایش سوسیالیستی: این گرایش توسط کومله (۱۳۴۸) شکل گرفت که در سال ۱۳۶۲ کومله به همراه برخی از سازمان‌های سیاسی کوچک و نیروهایی که از سازمان‌ها چپ جدا شده بودند، حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند.
- ۳- گرایش اسلام‌گرایان: این گرایش غیر از گرایش حاکم شیعه، نخستین بار توسط احمد مفتی‌زاده در دهه پنجاه و با تشکیل مدارس دینی در سنندج و مریوان شکل گرفت. بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در قالب دو گروه «مکتب قرآن» و «جماعت دعوت و اصلاح ایران» یا همان اخوان المسلمین ایران به فعالیت خود ادامه داد.

اما از اوایل دهه هشتاد هجری شمسی و در پی واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و اشغال افغانستان و عراق از طرف نیروهای غربی، اسلام سیاسی رادیکال هم که عمدتاً به جریان سلفی‌گری منسوب است وارد ایران شد. این جریان بر اساس تابعیت از گذشتگان، خود را صرفاً مسلمان دانسته و توجهی به مرزها و مسائل ملی ندارد. سلفی‌ها که از دهه نود

میلادی به بعد اکثر بمب‌گذاری‌ها در سراسر دنیا و از جمله حادثه یازدهم سپتامبر را به صورت رسمی یا غیررسمی به عهده گرفته و به نوعی علیه نظم جهانی موجود اعلان جنگ داده است.

این تفکر در کردستان ایران نیز نفوذ کرده و از طرف عده‌ای حمایت می‌شود. شاهد آن مشارکت چندین نفر از کردهای ایرانی در عملیات انتحاری پاکستان و عراق و افغانستان و وجود زندانیانی از آن‌ها در گوانتانامو و ابو غریب است. اولیویه روآ در زمینه جریان‌ها و گروه‌های اسلامی تحقیقات فراوانی انجام داده است که ماحصل آن دو کتاب در این زمینه با نام‌های شکست اسلام سیاسی و اسلام جهانی‌شده است. نظریات وی در مورد گروه‌های مختلف اسلامی در کتاب شکست اسلام سیاسی بیان شده است و آرای وی درباره اسلام‌گراهای رادیکال یا همان سلفی‌گری در کتاب اسلام جهانی‌شده آمده است.



وی در کتاب شکست اسلام سیاسی سه گروه بزرگ را که در جهان بعد از بیداری اسلامی (اوایل قرن بیستم) فعال بوده‌اند از هم بازمی‌شناسد: علمای سنتی، اسلام‌گرایان، بنیادگرایان معاصر. علمای سنتی کمتر خود را درگیر مسائل سیاسی می‌کنند. آنان اغلب تاکیدشان بر اجرای درست شریعت است و آن‌جا که وارد قلمرو سیاست می‌شوند، صرفاً از حاکمان می‌خواهند که قوانین را با شریعت اسلامی مطابقت دهند و اعتقادی به انقلاب اسلامی ندارند.

اما دسته دوم اسلام‌گرایان در نتیجه اوضاع نابسامان جوامع اسلامی پدید آمدند. روآ جوامع اسلامی دوران ظهور و گسترش اسلام سیاسی را جوامعی از همپاشیده و فقیر و محروم می‌داند که مردم آن به دنبال هویت و نوعی ثبات، از سایر ایدئولوژی‌های غیردینی ناامید شدند و این‌بار گروه‌های اسلام‌گرا را منبعی برای این ثبات و کسب هویت یافته‌اند.

«هواداران و پشتیبانان اسلام‌گراها سنت‌گرایان سابق نیستند، بلکه شهرنشینانی‌اند که با ارزش‌های جامعه سنتی و متجدد زندگی می‌کنند و عادات قریه‌نشینی را رها کرده‌اند و به شهرها روی آورده‌اند. زندگی آنان، سینما، قهوه‌خانه، ویدئو و فوتبال... است و سخت تحت تأثیر جامعه مصرفی هستند. اما بیکاری، بلا تکلیفی، فقر و دستمزد پائین آنان مزایای جامعه مصرفی را برایشان ناممکن کرده است و عمیقاً از این موضوع رنج می‌برند.» (روآ، ۱۳۷۸: ۴)

این گروه که روآ آنان را اسلام سیاسی می‌نامد به دنبال تشکیل حکومت اسلامی‌اند و برای رسیدن به آن تلاش زیادی می‌کنند.

روا دسته سوم را نوبنیادگرا نام‌گذاری می‌کند که به اعتقاد وی در نتیجه شکست اسلام‌گرایان سیاسی به وجود آمدند و شرح مفصل‌تر آن را در کتاب بعدی‌اش به نام اسلام جهانی‌شده می‌آورد.

وی همچنین یکی از علت‌های عمده ظهور و رادیکال شدن این جریان اسلامی را در توجه صرف به بعد اسلامی هویت مسلمانان و مذهبی شدن مناقشات ملی بین مسلمانان و جهان غرب می‌داند. «مومنان به یک دین، سریع خود را به یک گروه در درون مذهب متصل می‌کنند، حتی به یک گروه اقلیت، برای اینکه هویت خویش را در برابر دیگران بشناسانند. پایان آن، نوعی جزمیت اجتماعی به سود یک تعهد شخصی سبب شده است مذهب از وضعیت یکی از

عوامل اصلی (و چه بسا اصلی و غالب) تشکیل‌دهنده همه ابعاد جامعه عبور کند و به یک جامعه براساس اراده ضمنی اعضا تبدیل شود. کاتولیک‌های فرانسه نمی‌خواهند هویت مربوط به خویش را در ارتباط با فرهنگ فرانسوی تعریف کنند، بلکه خود را گروهی در برابر اکثریت لائیک‌ها معرفی می‌کنند.» (روا، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۹)

وی همچنین عامل ظهور گروه‌های رادیکال اسلامی را، علاوه بر اقدامات اسلام‌گرایان سیاسی، ناشی از تحرکات سیاسی منطقه می‌داند. «مطمئنأ در مرحله اول از عادی و عمومی‌شدن جریانات اسلامی ناشی می‌شود که فضا را برای انواع اعتراضات اسلامی آزاد می‌سازد. سپس ناشی از تغییر موضع استراتژی بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۲ در پی خروج نیروهای شوروی از افغانستان، جنگ خلیج فارس، لشکرکشی شکست‌خورده امریکائیان در سومالی، یعنی از صحنه کناررفتن پی‌درپی دشمن کمونیست و حضور نظامی امریکائیان در همه خاورمیانه می‌باشد. ولی رادیکالیزه شدن همچنین یکی از نتایج جهانی‌شدن اسلام و گسترش موازی قدرت امریکا است. با مطرح‌کردن پروژه بازسازی مجدد امت اسلامی، رادیکال‌ها، لزوماً با تنها قدرت مطلقه جهان یک‌قطبی، یعنی ایالات متحده امریکا روبه‌رو خواهند شد. آنان این مناقشه را برخورد میان دو تمدن اسلام و غرب می‌شناسند و اصطلاح (رقیب و دشمن) نظامی-سیاسی را مربوط به امپراطوری امریکا می‌دانند.» (روا، ۱۳۸۷: ۱۹۹)

سلفی‌گری در کردستان ایران نیز با توجه به بستر اجتماعی خود شکل‌گرفته است و شرایط متفاوتی در شکل‌گیری آن دخیل بوده است. سلفی‌گری در کردستان، علاوه بر بعد جهانی آن، ویژگی‌های منطقه‌ای نیز دارد. مسأله ملیت در میان کردها و غلبه احزاب سکولار در منطقه دو ویژگی‌ای هستند که سلفی‌گری کردستان را از سلفی‌گری جهانی متمایز می‌سازد. تفکر سلفی در کردستان نمی‌تواند بدون توجه به بستر خود شکل گرفته و فرایند هویت‌بخشی خود را بدون ارتباط با مسائل کردستان طی کرده باشد.

اما تاکنون نظریه خاصی درباره تفکر اجتماعی سلفی‌گری و علل رواج آن در کردستان ایران ارائه نشده است. تحقیقات و بررسی‌های ناقص نشان می‌دهند که تمامی کردهای ایرانی اهل سنت سلفی‌گرای ساکن در سه استان آذربایجان غربی، کرمانشاه و کردستان هستند.

سلفی‌های کردستان ایران را می‌توان به چهار دسته جهادی رادیکال، جهادی میانه‌رو، غیرجهادی سنتی و غیرجهادی محافظه‌کار تقسیم کرد. اما بیش‌تر سلفی‌های کردستان ایران را سلفی‌های جهادی تشکیل می‌دهند.

سلفی‌های جهادی به آن دسته از سلفی‌هائی گفته می‌شود که هیچ‌کدام از حکومت‌های حاکم در جهان اسلام را اسلامی نمی‌دانند و تمامی آنان را طاغوت می‌شمارند و جهاد علیه آنان را بر خود واجب می‌دانند. تفکر سلفی‌های جهادی از غیرجهادی ساختاری پیچیده‌تر و منظم‌تر دارد و بر مبنای مفهوم امارت شکل می‌گیرد.

سلفی‌های غیرجهادی به سلفی‌هائی گفته می‌شود که در زمان کنونی جهاد را مصلحت نمی‌دانند و گرچه برخی حکومت‌های جهان اسلام را طاغوت می‌دانند، تعامل با آن‌ها را نهی نمی‌کنند.

شهرهائی که در آنان سلفی‌ها فعالیت علنی دارند عبارت‌اند از سنج و مریوان؛ بوکان؛ روانسر؛ جوانرود و پاوه از استان کرمانشاه. در شهرها انواع سیدی‌های سخنرانی و مجلات و جزوات آموزشی سلفی‌ها منتشر شده است.

وقتی انصار اسلام در سال ۲۰۰۱ در منطقه اورامان کردستان عراق، هم‌مرز با استان‌های کردستان و کرمانشاه ایران، «امارت اسلامی بیاره» را تشکیل دادند، سلفی‌های کردستان ایران که تنها چند کیلومتر با این امارت فاصله داشتند، شدیداً تحت تأثیر قرار گرفتند. سلفی‌های کردستان ایران، هرچند تعدادشان بسیار کم بود، به گروه جندالاسلام پیوستند و در جهاد شرکت کردند. جندالاسلام چند ماه بعد به انصاراسلام تغییر نام داد.

این گروه اندک، در منطقه اورامان آموزش دیدند که انصار اسلام در آنجا موفق به تشکیل حکومت و جهاد علیه حکومت اقلیم کردستان عراق شده بود. به این ترتیب، سلفیت از آن سالها در قالب وسیعتری شروع به تبلیغات و عضوگیری در شهرهای سنی‌نشین کردستان ایران کرد.

انصار اسلام در سال ۲۰۰۳ و زمانی که نیروهای امریکائی، به مقرهای این گروه در بیاره در اورامان کردستان عراق حمله کردند، کشته‌های زیادی داد. اما باقی‌مانده آن‌ها، به سمت ایران حرکت کردند. گفته می‌شود که سپاه پاسداران، مرزها را به روی آن‌ها باز گذاشت و از ورود آن‌ها به خاک ایران جلوگیری نکرد. شاید به این دلیل که برنامه‌ای داشت و می‌خواست آن‌ها را به خدمت بگیرد.

نیروهای انصار چند ماهی در ایران بودند. پس از آن، ابومصعب زرقاوی اولین تشکیلات سلفی-جهادی را به نام «جیش محمد» در جنوب عراق تشکیل داد. زرقاوی که از مخالفان القاعده بود، پیش از آن در هرات افغانستان به جهاد مشغول بود.

پس از حمله امریکا به افغانستان، زرقاوی به ایران آمد و مدت ۸-۹ ماه در کردستان ایران اقامت داشت. در واقع به این شکل بود که سلفی‌های کردستان ایران، او را از طریق بلوچستان و با همکاری سلفی‌های بلوچ، به کردستان آوردند. زرقاوی در زمان حکمرانی انصار اسلام در اورامان، به بیاره و سپس از طریق تشکیلات مخفی انصار، به بغداد رفت. او قصد داشت گروهی سلفی-جهادی برای ضربه زدن به حکومت اردن تشکیل دهد. اما پیش از آن که کاری از پیش ببرد، امریکا به عراق حمله کرد.

به این ترتیب زرقاوی اولین گروه سلفی-جهادی عراق به نام جیش محمد را تشکیل داد. در میان انصار اسلام، افراد مهمی مانند هیمن بانی‌شاهی (که در ۲۰۰۴ در فلوجه کشته شد) حضور داشتند. در اواخر ۲۰۰۳ آن‌ها با زرقاوی بیعت کردند. گروهی نیز به کردستان عراق برگشتند و انصار اسلام را در موصل و هویزه و کرکوک، مجددا سازمان‌دهی کردند. آن‌ها اسم تشکیلات جدید خود را «انصار سینه» گذاشتند. اما چند سال بعد مجدداً آن را به انصار اسلام تغییر دادند و هنوز هم با نام انصار اسلام فعالیت می‌کنند.

در اواخر سال ۲۰۰۳، گروهی از انصار اسلام که در ایران مانده بودند، با سلفی‌های ایران گروهی به نام «کتاب قاعد فی کردستان» تشکیل دادند. این گروه که در همان مراحل شکل‌گیری خود، با القاعده ارتباط برقرار کرده بود، پس از بیعت رسمی با این شبکه، وابستگی خود را به آن اعلام کرد.

هدف این گروه در ابتدا این بود که نیروهایش را وارد کردستان عراق کند و علیه حکومت اقلیم کردستان عراق، دست به «جهاد» بزند. آن‌ها در اوایل ۲۰۰۴ جهاد را شروع کردند و اولین عملیات خود را در مناطق مرزی مانند پنجوین سازمان دادند.

این گروه با تبلیغات آشکار در مناطق مختلف کردستان ایران، از جمله سنندج، مریوان، سقز و بوکان، در مساجد نیز نماز جماعت برگزار می‌کرد و تشکیلات مشخصی داشت.

طبیعی است که جمهوری اسلامی آن‌ها را می‌شناخت و از وجودشان اطلاع داشت. «کتاب قاعد فی کردستان»، چند عملیات هم در اقلیم کردستان عراق انجام داد. از جمله عملیاتی که به آنان نسبت داده می‌شود، تلاش نافرجام برای ترور ملابختیار، از رهبران اتحادیه میهنی کردستان عراق در سال ۲۰۰۵ است.

گفته می‌شود ایران نیز در جریان احتمال ترور ملابختیار بود و از این اتفاق استقبال می‌کرد. ملا بختیار، از معهود مسؤولان اتحادیه میهنی است که با وجود این که حزب متبوعش با حکومت ایران در ارتباط است، از سوی جمهوری اسلامی به پشتیبانی از کردهای ایران متهم می‌شود.

گفته می‌شود کمیته ویژه‌ای در وزارت اطلاعات ایران فعالیت مخابرتی و موسسه زیر نظر او را رصد می‌کند. همچنین بعید بود بدون همکاری سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران، نیروهای سلفی بتوانند به سلیمانیه برسند. بعدها نیز گفته شد نیروهای امنیتی اقلیم کردستان، اطلاعاتی به دست آوردند که حکومت اسلامی ایران در این مسأله دخیل بوده است. گفته می‌شود پس از یکی-دو سال فعالیت جهادی در اقلیم و پیرو مذاکرات حکومت اقلیم و اتحادیه میهنی با جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی ایران مانع ادامه فعالیت آن‌ها در خاک اقلیم شد. پس از آن که کتائب قاعد از ادامه جهاد در کردستان عراق، محروم شدند، بخشی از نیروهای خود را به افغانستان فرستادند. بعد از این که دیگر به کتائب اجازه فعالیت در اقلیم داده نشد، امیر آن‌ها که پیش از آن آزادانه در سنج زنگی می‌کرد و مدیریت گروه را به عهده داشت، دستگیر شد. او هم اکنون در زندان اوین به سر می‌برد و گفته می‌شود به ۱۳ سال حبس محکوم شده است.

پس از این اتفاقات، برخی اعضای گروه کتائب، که با هدف جهاد علیه حکومت «کفر» اقلیم کردستان تشکیل شده بود، در خصوص این که این تشکیلات تحت تاثیر فشارهای دولت ایران قرار گرفته، به رهبران خود اعتراض کردند و این باعث انشعاب در کتائب شد.

تعدادی از جدانشدگان، نام خود را «گروه صلاح‌الدین» گذاشته و خود را به صلاح‌الدین ایوبی منتسب کردند. گروه صلاح‌الدین عملیات جهادی در خاک اقلیم را از سر گرفت، ولی جمهوری اسلامی و همین‌طور خود کتائب قاعد، مانع فعالیت آن‌ها شدند. تعدادی از اعضای این گروه دستگیر شدند و گروهی نیز به افغانستان گریختند. به این ترتیب این گروه به نوعی منحل شد.

انشعاب بعدی در سال ۱۳۸۷ رخ داد: گروهی از اعضای کتائب، جدا شدند و نام خود «جیش صحابه» گذاشتند. این گروه شروع به تبلیغات در کردستان ایران کرد و موفق به جذب تعداد زیادی از کردهای ایران شد. هرچند اکثریت قاطع جیش صحابه با کردهای ایران بود، اما اکثر کادر رهبری و تاثیرگذار آن را کردهای عراق تشکیل می‌دهند. یکی دیگر از گروه‌های سلفی در کردستان ایران، «نوادگان صلاح‌الدین» نام دارند. امیر پیشین این گروه، ملا تحسین، پسر رهبر پیشین حرکت اسلامی عراق بود. ملا تحسین در سال ۲۰۱۱ در وزیرستان پاکستان در بمباران هواپیماهای بدون سرنشین امریکا کشته شد.

تحسین از سلفی‌های سرشناس جهادی در کشورهای اسلامی، به خصوص پاکستان و افغانستان بود. پدرش، ملاعلی عبدالعزیز، اهل حلبچه، از بنیان‌گذاران و رهبر پیشین حرکت اسلامی کردستان عراق بود. بعد از کشته شدن تحسین در پاکستان، برادر کوچک‌ترش سامان‌علی عبدالعزیز که او نیز در کردستان ایران سکونت دارد، رهبری گروه «نوادگان صلاح‌الدین» را به عهده گرفت.

گفته می‌شود جمهوری اسلامی زمانی که انصار اسلام در بیاره حکمرانی می‌کردند (سال ۲۰۰۱)، به آن‌ها پیشنهاد حمایت داد. اما انصار به دلیل این که ایران قبلاً در زمان جنگ داخلی حرکت اسلامی علیه اتحادیه میهنی، در مقاطع مختلف و به دلیل مذاکره و توافق با اتحادیه میهنی، حمایت لجستیکی خود را یک باره از حرکت اسلامی دریغ کرد و موجب شکست آن‌ها شده بود، این پیشنهاد را نپذیرفت. بیش‌تر اعضای انصار اسلام، اعضای سابق حرکت اسلامی بودند.

به این ترتیب حکومت ایران، اتحادیه میهنی کردستان عراق، حرکت اسلامی کردستان عراق و جماعت اسلامی کردستان عراق را به ایران دعوت کرد و به دلیل ترس از نفوذ بیش‌تر انصار اسلام، به این احزاب پیشنهاد داد برای شکست انصار اسلام، با هم همکاری کنند.

اما بار دیگر در بهار ۲۰۰۳ با حمله امریکا به عراق و بعد به مواضع انصار اسلام در اورامان، سپاه پاسداران با این تحلیل که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد، اجازه داد ورود آن‌ها به ایران را داد و در واقع از آن‌ها استفاده کرد.

انصار اسلام داخل خاک اقلیم عملیات می‌کردند و منطقه را به هم ریخته بودند. برای نیروهای دولتی و گشت‌ها کمین می‌گذاشتند. حکومت اقلیم نیز از پس آن‌ها بر نمی‌آمد تا این که با جمهوری اسلامی ایران مذاکره کرد. پس از این بود که انصار اسلام عموماً به افغانستان رفتند.

انصار اسلام، که در واقع فرزند انصار همان اسلامی بود که در بیاره، امارت اسلامی تشکیل داده بود، موفق به جذب افرادی از میان تحصیل‌کردگان، حتی با مدرک فوق‌لیسانس و دکترای نیز شده است. به این دلیل، کیفیت تبلیغات آنها نسبت به دیگر احزاب سلفی بالاتر است و آموزه‌های تئوریک قوی‌تری دارند.

سلفیت جهادی می‌خواهد هر جا که جهاد هست، راهی برای پیوستن به گروه و افراد جهادی پیدا کند. گروه انصار اسلام، پس از این که دید امکان جهاد در کردستان وجود ندارد، اعضای خود را به افغانستان فرستاد.

برخلاف افراد کتائب قاعد، افراد دو گروهی که از آن‌ها جدا شدند، یعنی صلاح‌الدین و جیش صحابه، همگی بازداشت شدند. در واقع این نشان‌دهنده برخورد دوگانه جمهوری اسلامی با سلفیت است.

اوایل سال ۲۰۱۳، هفت سلفی در ایران اعدام شده‌اند. هم اکنون نیز ۲۰ سلفی محکوم به اعدام در زندان‌های رجائی‌شهر و قزل‌حصار هستند. چهار زندانی سلفی نیز اکنون در زندان‌های جمهوری اسلامی اعتصاب غذا کرده‌اند: کمال ملائی، حامد نعل‌احمدی، جمشید دهقانی و جهانگیر دهقانی.

بی‌تردید جمهوری اسلامی ایران، اگر این گروه‌های سلفی بخواهند علیه جمهوری اسلامی فعالیت کنند، آن‌ها را سرکوب، زندانی و حتی اعدام می‌کند. اما اگر این گروه‌ها صرفاً مشغول یارگیری از میان جوانان کرد باشند و نیروهای جذب شده را برای جهاد به افغانستان یا کردستان عراق بفرستند، احتمالاً از آن‌ها حتی حمایت هم می‌کند. آن دسته از گروه‌های سلفی که تأکیدشان روی جذب و فرستادن مجاهد برای جهاد افغانستان است، خیلی کم با نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران درگیر می‌شوند و کمتر زندانی دارند.

گفته می‌شود سلفی‌های اهل کردستان ایران، سلفی‌های اهل کردستان عراق را که در راس تشکیلات کتائب قاعد هستند، به همکاری و هم‌سوئی با سپاه و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی متهم می‌کنند.

بنا بر برخی گزارش‌ها، گروهی از کردهای ایرانی عضو این تشکیلات، اسنادی در اختیار داشته‌اند مبنی بر این که رهبران کتائب، ۱۰۰ میلیون تومان از جمهوری اسلامی ایران کمک گرفته‌اند. در یکی از جلسات کتائب قاعد در شهر سقز، رهبران تشکیلات وقتی با این اسناد مواجه می‌شوند، آن را انکار نمی‌کنند و به توجیه دریافت پول از نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی می‌پردازند.

نگاه سلفی‌های اهل کردستان ایران و اهل کردستان عراق، به جمهوری اسلامی یکسان نیست. همان‌طور که گفته شد ایرانی‌های عضو کتائب، از این تشکیلات جدا شدند و علیه جمهوری اسلامی موضع گرفتند.

در سال ۸۸، وقتی خامنه‌ای به کردستان سفر کرد، در سخنرانی خود در سنندج، به مسائل وهابیت و سلفیت پرداخت. گفته می‌شود در جلسه‌ای که در این شهر با شرکت خامنه‌ای تشکیل شد، نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، تصمیم به برخورد با جریان‌های سلفی گرفتند.

به این ترتیب تنها دو هفته پس از سفر خامنه‌ای به کردستان، اولین عملیات علیه سلفی‌ها در سنندج انجام شد. در این عملیات، کریکار والی علی، از سلفی‌های اهل کردستان عراق که رسماً شیعیان را تکفیر می‌کرد و شخصیت مهمی در میان سلفی‌ها بود، همراه با چند نفر دیگر، در یک خانه تیمی کشته شد.

چندین نفر در سنندج و اطراف سنندج مانند دهقران و قروه هم دستگیر یا کشته شدند. «ترور مریوان» نیز در همین زمان انجام گرفت. در واقع تروری که زانیار و لقمان مرادی اکنون به اتهام ارتکاب آن به اعدام محکوم شده‌اند و در زندان به سر می‌برند، هم‌زمان با کشتن سلفی‌ها پس از سفر خامنه‌ای به کردستان اتفاق افتاد.

کشته شدن سعدی شیرزاد (پسر امام جمعه مریوان) و دو نفر دیگر در آن زمان، نمی‌تواند جدا از کشتن دیگر سلفیان باشد. همان زمان، در منطقه شریف‌آباد سنندج، یکی از افراد مهم سلفی‌ها به نام فرهاد رحیمی در خانه تیمی به همراه چند نفر دیگر کشته شد. سه‌چهار نفر دیگر نیز در حسن‌آباد در حمله به خانه تیمی کشته شدند. فرزند امام جمعه مریوان هم در همان زمان کشته شد. او یکی از مسؤولان سلفی‌های جهادی در مریوان، و از افراد مهمی بود که در پیشرفت سلفیت در منطقه تأثیر گذاشته بود.

سلفی‌ها برای سعدی شیرزاد احترام ویژه‌ای قائل بودند. او قبل از ترور نیز، چند بار به اداره اطلاعات احضار شده بود. نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی از شیرزاد خواسته بودند دست از تبلیغ سلفی‌گرایی بردارد و با نهادهای اطلاعاتی همکاری کند.

بعد از سفر خامنه‌ای به کردستان، برخورد با سلفی‌ها دوگانه بوده است. آن‌ها که برای جمهوری اسلامی بی‌خطر هستند، هرچه‌قدر هم برای کشورهای همسایه خطرناک باشند، در امان می‌مانند. (مانند کتائب قاعد و نوادگان صلاح‌الدین) اما جیش صحابه و انصار اسلام، به این دلیل که با جمهوری اسلامی ایران همکاری نکردند و نوک تبلیغات‌شان علیه این حکومت و شیعیان بود، دستگیر شدند، تحت تعقیب‌اند و اجازه فعالیت ندارند.

بعد از سفر خامنه‌ای به کردستان در سال ۱۳۸۸، سلفی‌ها نتوانستند مثل سابق به تبلیغات بپردازند. اما از سال ۱۳۷۵-۷۶ تا آن زمان، بدون هیچ مشکلی به تبلیغات می‌کردند. عمده این فعالیت‌های تبلیغی، از طریق ماموستاهائی بود که در مساجد در مناطق روستائی و شهری حضور داشتند. از مهم‌ترین روحانیون سرشناسی که در جذب افراد و ترویج افکار سلفیت جهادی در کردستان ایران، بسیار تأثیرگذار بودند، می‌توان به ملا عبدالحمید عالی (اهل مریوان، فعال در سنندج و جوانرود)، ملا محمد علوی (اهل سقز، فعال در یکی از روستاهای اطراف بوکان به نام یکشوه)، ملا هادی هرمیدول، ملا عثمان سقز و ملا هادی ارومیه اشاره کرد.

به علاوه سلفی‌ها در شهرهای مختلف، دارالقرآن‌هائی ویژه خود داشتند که کتاب‌های مربوط به سلفیت، آثاری که از شیوخ و مفتی‌های سلفی از عربی به فارسی و گاه حتی کردی ترجمه شده و جزوه‌ها و سی‌دی‌های مربوط به سلفیت جهادی را به رایگان در اختیار مردم قرار می‌دادند. جریان‌های سلفی، از طریق تورهای کوهنوردی و گردشگری نیز اقدام به عضوگیری و تبلیغات می‌کردند.

فرضا در سنندج، تورهای کوهنوردی‌ای برگزار می‌کردند که بیش از صد تا صد و پنجاه نفر شرکت‌کننده داشت. گفتنی است سنندج یکی از مراکز اصلی سلفیت جهادی در کردستان ایران است و بیش‌تر اعضای کتائب قاعد و انصار اسلامی، سنندجی هستند و پس از سنندج، شهرهای سقز و بوکان، تحت نفوذ سلفی‌ها هستند.

جالب این که گروه‌های سلفی در مناطقی مانند سنندج و قصر شیرین، نزدیک مرز کردستان عراق و ایران، کمپ‌های آموزش نظامی داشتند. تصویرهای این کمپ‌ها و اردوگاه‌ها موجود است.

عجیب است که وقتی یک پیشمرگ عضو احزاب اپوزیسیون کرد به خاک کردستان ایران وارد می‌شود، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی بلافاصله به آن منطقه گسیل می‌شوند و منطقه را محاصره می‌کنند. ولی سلفی‌ها در بیست کیلومتری سنندج کمپ آموزش نظامی دارند. به سادگی می‌توان حدس زد که جمهوری اسلامی از وجود این کمپ‌ها خبر دارد و شاید امکانات نیز در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد.

سنی بودن اکثریت مردم کردستان، مهم‌ترین عامل نفوذ سلفیت در این منطقه است. به خصوص که می‌توان گفت سلفیت، تلفیقی است از مذهب حنبلی و مذهب شافعی، و مذهب مردم کردستان، سنی شافعی است.

سال‌ها تبلیغ آزادانه سلفیت بدون هیچ مانعی، نه از طرف حکومت و نه از جانب جامعه، باعث شد سلفی‌ها به سرعت در منطقه کردستان ایران نفوذ کنند. البته در مناطقی که صوفی‌ها و پیروان طریقت نقش‌بندی نفوذ دارند، سلفی‌گری چندان موفق نبود. همچنین سرکوب مذهبی علیه مذهب سنی که از جانب حکومت ایران اعمال می‌شود، از دلایل دیگر نفوذ سلفی‌گری در منطقه است. دوری احزاب اپوزیسیون کرد و کمرنگ شدن مسأله ملی نیز، می‌تواند عامل دیگری باشد. علاوه بر نفوذ سلفی‌ها در مناطق سنی‌نشین، در مناطقی که شیعه و سنی، در کنار یکدیگر و در یک شهر زندگی می‌کنند (مانند کرمانشاه)، گرایش به سلفیت بیش‌تر است. دلیل این مسأله را شاید بتوان در تضاد بین شیعه و سنی از طرفی، و حمایت حاکمیت از شیعیان دانست.

فقر و بیکاری، به خصوص در مناطق حاشیه‌ای شهرهایی مانند سنندج، جذابیت گروه‌های سلفی را برای جوانان این مناطق، بیشتر می‌کند. کسانی که راهی به متن جامعه ندارند و علاوه بر حکومت، تحت ستم مضاعف از جانب خشونت ساختاری و اقتصادی نیز هستند، از گروه‌های سلفی هویت می‌گیرند و راهی به متن جامعه نمی‌یابند. به این دلیل، بیش‌تر افرادی که در این سال‌ها در کردستان ایران، جذب گروه‌های سلفی شده‌اند، از طبقات پائین جامعه بوده‌اند.

سلفی‌گری، در کردستان ایران پیشرفت زیادی داشته است. در زمان حکمرانی انصار اسلام در اورامان کردستان عراق در سال ۲۰۰۱، مجموع نیروهای انصار از کردستان عراق، عرب‌هایی که از کشورهای مختلف عربی برای جهاد به آن‌ها پیوسته بودند، و کردهای کردستان ایران که در آن جهاد شرکت کردند، ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر بودند. اما هم‌اکنون، چند هزار سلفی کرد در کردستان ایران حضور دارند که اکثراً دوره‌های آموزش نظامی گذرانده‌اند.

بیش‌تر آن‌ها به پاکستان و افغانستان رفته‌اند و با شیوه‌های مختلف جنگ شهری آشنا هستند. هرچند آمار دقیقی در دست نیست، اما احتمالاً در حال حاضر، نزدیک به ۳۰۰ زندانی سلفی در زندان‌های جمهوری اسلامی هستند که اکثریت آن‌ها کرد و تعداد کمی بلوچ هستند.

در این سال‌ها حدود ۲۵۰ کرد سلفی در ایران کشته شده‌اند. اگر وضعیت به همین منوال ادامه پیدا کند، دامنه‌نفوذ سلفی‌ها گسترش پیدا خواهد کرد. سلفی‌های کردستان ایران، نه فقط برای کردستان، برای کل ایران برنامه دارند. شاخه‌هایی از این گروه‌ها، در بلوچستان، جنوب ایران، تالش و ترکمن‌صحرا نیز فعال‌اند. گفته می‌شود گروه‌های سلفی، حتی در تهران نیز تشکیلات دارند.

جمهوری اسلامی ایران و القاعده، هرچند به لحاظ ایدئولوژیک و اصولی، یکدیگر را تکفیر می‌کنند، اما از نظر تاکتیکی، هیچ‌وقت باهم درگیر نشده‌اند. منافع جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند که در پاکستان و افغانستان، وضعیت ناامن و آشفته بماند.

جمهوری اسلامی ایران از سلفی‌ها به عنوان اهرم فشار بر افغانستان، پاکستان و اقلیم کردستان عراق استفاده می‌کند. اما باید دید با نفوذ هرچه بیش‌تر سلفی‌ها در منطقه، آن‌ها به فعالیت‌هایی مانند اسیدپاشی و مانورهای رعب‌آور شهری بسنده خواهند کرد یا دست به اعمال شدیدتری خواهند زد.

اساساً تفکر سلفیت جهادی و تلاش برای تربیت نیروهای جهادی در کردستان ایران به بیش از دو دهه برمی‌گردد، یعنی اواسط دهه ۷۰ شمسی. در آن دوره تحولات سیاسی تعیین‌کننده‌ای در تشکیل و ترویج این تفکر در کردستان ایران داشت مانند تشکیل امارت اسلامی طالبان در افغانستان و تشکیل کمپ‌های آموزشی القاعده در افغانستان که موجب

بازگشت دوباره اسامه بن لادن به افغانستان شد و ظهور انصار الاسلام در مجاورت کردستان ایران، در منطقه اورامانات کردستان عراق.

گفته می‌شود سلفیت ارشادی از رهگذر «جماعت تبلیغ» از پاکستان و دیگر کشورها وارد ایران شد و به خاطر فعالیت‌های گسترده در بلوچستان، طرفدارانی میان بلوچ‌ها یافت. اما بنا به مستندات تنها پس از موضوعیت یافتن سلفیت جهادی میان سنی‌های کردستان ایران، سلفیت ارشادی طرفدارانی پیدا کرد.

تاریخ سلفیت ارشادی به محمد بن عبدالوهاب در عربستان برمی‌گردد که به تدریج در این کشور به سلفیت مرجه تبدیل شده است. شیوخ این نوع سلفیت کسانی چون ابن نوسین، ابن بن باز و شیخ آل‌بانی هستند.

سلفی‌های مرجه کمتر تحت تأثیر سیدقطب هستند. بررسی تاریخ اخوان المسلمین نشان می‌دهد که شکل‌گیری و ظهور آن‌ها به «حسن بنا» برمی‌گردد که تأکیدشان بر تبلیغ و دعوت بوده است. استراتژی‌ها و مبانی فکری آن‌ها هم نشان می‌دهد که بیش‌تر به سلفیت مرجه یا ارشادی نزدیک بوده‌اند. پس از ظهور سیدقطب، مفاهیم تکفیر و جهاد در اخوان المسلمین مورد اهمیت قرار می‌گیرد و برای همین سلفی‌های جهادی را در جایی که به اخوان باز می‌گردد می‌توان به سید قطب بازگرداند.

به طور کلی از فاکتورهای مهم موثر بر ظهور اسلامی سیاسی در کردستان ایران و شکل‌گیری گروه‌هایی مثل مکتب قرآن و جماعت دعوت و اصلاح (شاخه ایرانی اخوان المسلمین) همزمان با قدرت‌گیری جمهوری اسلامی به سال ۱۳۵۷ برمی‌گردد.

مکتب قرآن در ماه‌های اول انقلاب ۵۷ به جمهوری اسلامی نزدیک بود و حتی توافقی میان احمد مفتی‌زاده و آیت‌الله خمینی شکل گرفت که طبق این توافق اگر اسلامیت‌ها می‌توانستند باعث بیرون راندن جریان‌ها و سازمان‌های چپ و کردی از کردستان شوند، جمهوری اسلامی با نوعی از خودمختاری اسلامی با مدیریت مفتی‌زاده و مکتب قرآن موافقت می‌کرد.

اما حدود دو سال پس از مرگ مفتی‌زاده در سال ۱۳۷۳، جمهوری اسلامی، این فضای باز را برای مکتب قرآن بست و موج سنگینی از بازداشت و برکناری امامان مساجد و اخراج معلمان نزدیک به این جریان آغاز شد.

پس از این تحولات فعالان وقت مکتب قرآن به کرمانشاه رفته و شورای شمس که احمد مفتی‌زاده در شکل‌گیری و تعیین اعضای آن خصوصاً از میان افراد شاخص سنی‌مذهب در تهران تأثیرگذار بود، اقدام کردند جمهوری اسلامی سرکوب آن‌ها را شدیدتر کرد. پس از زندانی شدن مفتی‌زاده این جریان از لحاظ ایدئولوژیک ضعیف‌تر شد به طوری‌که مفتی‌زاده پس از آزاد شدن در یک سخنرانی به صراحت اعلام کرد مکتب قرآن به مسائلی چون تکفیر و وجود کافر در کل جهان قائل نیست.

در سال ۲۰۰۱ در اقلیم کردستان عراق در نزدیکی حلبچه گروهی تندرو به نام انصار الاسلام به رهبری فردی به نام نجم‌الدین فرج احمد یا ملا کریکار در منطقه تحت کنترل خودشان، امارت اسلامی بیاره را ایجاد کردند. این گروه در سلیمانیه و اربیل عملیات تروریستی انجام دادند و حتی سر بریدند. این‌ها تا زمان حمله آمریکا به عراق، همچنان در آن منطقه قدرت‌نمایی می‌کردند. در سال ۲۰۰۳ باقی‌مانده اعضای انصار الاسلام، آن بخش از نیروهایی که از حمله آمریکا به عراق و پاکسازی امارت اسلامی بیاره در اقلیم کردستان جان سالم به در برده بودند با مجوز جمهوری اسلامی وارد کردستان ایران شدند. تنها برخی از سران آن‌ها مورد بازجویی‌های کوتاه قرار گرفتند و گروه پرشماری از آن‌ها در شهرهای مختلف کردستان ایران ساکن شدند. از همین مقطع شهرهای کردستان ایران شاهد ظهور جدی و گاهی علنی سلفیت جهادی در کردستان ایران هستند. همان‌طور که اشاره شد تحولات منطقه‌ای مثل حاکمیت طالبان و

القاعده در افغانستان و شکل‌گیری انصار السلام و حاکمیت آن‌ها در بیاره بر ظهور تفکر سلفی در کردستان ایران موثر بود. حضور عملی جهادیه‌های انصار السلام در داخل کردستان ایران موجب نزدیکی و همکاری گروه‌های کوچک سلفی در کردستان ایران شد. در واقع سلفی‌های جهادی کردستان ایران در اتحاد با بقایای انصار السلام چند گروه تشکیل دادند. این گروه‌ها نهادهای تبلیغاتی خود را در شهرهای مختلف کردستان ایران راه انداختند.

بر اساس گزارشات ابوالمعصب زرقاوی در سال ۲۰۰۱ از افغانستان و از مرز سیستان و بلوچستان وارد ایران شد. زرقاوی را کردهای سلفی جهادی به کردستان بردند و مدت هشت ماه در کردستان مهمان آن‌ها بود. جمهوری اسلامی یکبار زرقاوی را بازداشت و بازجویی کرد. او را چند هفته صبح‌ها در سقز و بوکان به بازجویی می‌بردند. سپس زرقاوی را از طریق مرز مریوان به منطقه‌ای در بیاره می‌برند که تحت سلطه انصارالاسلام بود. زرقاوی به کمک این گروه‌ها به بغداد می‌رود و اولین گروه سلفی جهادی را در مناطق عرب‌نشین عراق با عنوان جیش محمد پایه‌گذاری می‌کند.

در این مقطع هنوز صدام حسین سقوط نکرده بود و تمامی تشکیلات و تحرکات آن مخفی بود. پس از سقوط صدام، زرقاوی گروه بزرگتری را به اسم توحید و جهاد تشکیل داد که بعدتر این گروه بزرگتر شده و به شاخه القاعده در عراق تبدیل گردید اما باقی مانده‌های انصار الاسلام که وارد ایران شده بودند، در اوایل بهار ۲۰۰۳ به سه دسته تقسیم شدند. گروهی که به عنوان کتیبه فتح انصار السلام شناخته شده‌اند از بدنه اصلی انصارالسلام جدا شده و این گروه به فرماندهی هیمین بانی‌شاری و همراهی عمر بازیانی به مریوان می‌روند و در شهرک کانی‌دینار مستقر شده و با عده‌ای از سلفی‌های ایران دور هم جمع می‌شوند و تصمیم به انشعاب می‌گیرند و گروه سلفی جهادی کردی به اسم کتائب القاعده کردستان را تاسیس می‌کنند. کتائب بعداً با زرقاوی بیعت کرد و هیمین بانی‌شاری و عمر بازیانی و عده‌ای دیگر از آن‌ها به عراق رفته و به زرقاوی پیوستند. بقیه هم در کردستان ایران باقی ماندند تا تشکیلات را با تبلیغ، گسترش کنند.

آن‌ها به انواع مختلف فعالیت داشتند. در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ شخصی به اسم مروان از اهالی منطقه دربندی خان کردستان عراق که پیش‌تر در انصار الاسلام مسئولیت نظامی داشت، مدیریت کمپ آموزشی را داخل ایران نزدیک شهر سرپل ذهاب برعهده داشت. تخصص آموزگارهای این کمپ که کارشان آموزش سلفی‌های ایران بود، مسایل نظامی و ساخت بمب بود. پس از آماده‌سازی این سلفی‌ها از نظر تبلیغی، عقیدتی و نظامی در ایران، آن‌ها را از طریق مرزهای ایران وارد اقلیم کردستان عراق به ویژه حلبچه کردند و عملیات انجام دادند؛ عملیات‌هایشان بیش‌تر به صورت کمین گذاشتن برای نیروهای پیشمرگ یا مرزبانی کردستان عراق بود. چندین عملیات تروریستی هم در اربیل و سلیمانیه انجام دادند. مثل ترور طرح ملابختیار، در سلیمانیه سال ۲۰۰۵ بود که ترور ناموفقی بود. جالب توجه این است که، تمام این فعالیت‌های تبلیغی، آموزشی و رفت‌وآمدهای مرزی در کردستان ایران، عمدتاً به شکل آشکارا و علنی بود. ارگان‌های اطلاعاتی امنیتی جمهوری اسلامی ایران، همواره این تحرکات را تحت نظر داشتند. هم‌زمان با تشکیل کتائب قاعده در کردستان ایران، شاخه‌ای از انصارالاسلام هم در کردستان ایران همچنان فعال بود. اما به دلیل بیعت بیش‌تر سلفی‌های ایران با کتائب القاعده، شاخه ایران انصار الاسلام نتوانست طرفداران چندانی در میان سلفی‌های کردستان ایران پیدا کند.

غیر از کتائب القاعده، گروهی دیگر که بیش‌تر سران انصار مثل ابو عبدالله شافعی بودند، پس از چند ماه بازجویی توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، توسط نیروهای امنیتی و سپاه پاسداران به مرز عراق برده شدند و به عراق بازگردانده شدند. آن‌جا هم پس از سقوط صدام، به طور مشخص در مناطق عرب‌نشین خودشان را با نام جدید انصارالسنه بازسازی کردند. البته پس از چند سال اسم خود را دوباره به انصار السلام بازگرداندند. این شاخه

شکل گرفته انصار السلام در ایران، شاخه همان انصار السلام مادر بود که توانسته بود در کردستان عراق خود را بازسازی کند.

کتابت اولین فعالیت‌های نظامی و تروریستی خودش را در کردستان عراق و شهرهای اربیل و سلیمانیه و مناطق مرزی انجام داد که تا سال ۲۰۰۷ ادامه داشت. به باور سلفی‌ها، در نتیجه توافق ایران و اقلیم کردستان به خصوص به واسطه سپاه پاسداران که رابط اصلی آن‌ها با جمهوری اسلامی بودند، به سلفی‌های ایران و کتابت قاعده برای خاتمه دادن به فعالیت‌هایشان در کردستان عراق فشار وارد می‌شود تا وادارشان کنند فعالیت‌هایشان را به افغانستان منتقل کنند و توافقاتی هم صورت می‌گیرد. اما در پی اعتراض بخشی از کتابت به این توافقات و تن دادن رهبری کتابت به خواسته سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران، اولین انشعاب در کتابت به وقوع می‌پیوندد. در پی این انشعاب، عده‌ای از سلفی‌های کردستان ایران و کردستان عراق از کتابت جدا شده و گروهی به اسم جنبش صلاح‌الدین را تشکیل دادند. هدف جنبش صلاح‌الدین ادامه روند قبلی کتابت بود و البته توانستند چند عملیات در مناطق مرزی کردستان عراق انجام دهند. مثلاً به پایگاه پولیس و پیشمرگ در منطقه گرمک حمله کردند و جمعی را به قتل رساندند.

جمهوری اسلامی بعد از انجام چند عملیات، به این گروه برای توقف عملیات‌هایشان در کردستان هشدار داد. کتابت در توافق با سپاه قبول کرد به جنبش صلاح‌الدین فشار بیاورد و در این راه موفق هم شد. بعد از مدتی آن‌ها به ایران برگردانده شدند و بعد از خلع سلاح شدن، متفرق گشتند. انشعاب دوم به سال ۱۳۸۸ برمی‌گردد. در ادامه اختلافات داخلی در کتابت، گروهی از سلفی‌های کردستان ایران معتقد بودند که مسؤولان کتابت که بیش‌تر کرد عراقی بودند با نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی و سپاه ارتباط زیادی دارند و حتی پول دریافت می‌کنند. سلفی‌های کرد ایرانی می‌خواستند مسؤولیت‌های کتابت را به دست گیرند اما با برخورد مسؤولان کرد عراقی کتابت تصمیم به انشعاب گرفته و به صورت مخفیانه گروه توحید و جهاد را ایجاد کردند. این گروه از سال ۱۳۸۸ در جهت مخالفت با جمهوری اسلامی، شروع به فعالیت کرد. بیش‌ترین اعضای گروه توحید و جهاد اهل سنندج و قروه و دهگلان و روستاهای اطراف آن بودند. عملیات‌هایی هم در این منطقه انجام دادند. اما برای تامین منابع مالی در همدان و زنجان به طلافروشی‌هایی حمله کردند و چند نفری هم در جریان این عملیات کشته شدند. در کردستان هم ملا برهان عالی، امامت جماعت یکی از مساجد سنندج و ملا محمد شیخ السلام عضو مجلس خبرگان رهبری را ترور کردند. این گروه تقریباً تا سال ۱۳۹۱ در سنندج و اطراف آن فعالیت داشتند. در نهایت سه سال طول کشید تا نهادهای اطلاعاتی با همکاری سپاه و نیروی انتظامی به فعالیت این گروه پایان دهند.

اکنون فعالیت‌های آن‌ها عمدتاً زیرزمینی شده است، حتی جمهوری اسلامی توانسته فعالیت‌های تبلیغاتی آن‌ها را تحت کنترل خود درآورد. اما گفته می‌شود هنوز روحانویں سلفی مثل ملا محمد علوی در مساجد فعال هستند و دیدگاه‌های سلفی را تبلیغ می‌کنند.

تعداد زیادی پشت سر ملا علوی پیش‌نماز روستای نماز می‌خواندند و جمهوری اسلامی هیچ برخوردی با او نداشت. حتی یکبار هم این ملا علوی به دادگاه احضار نشد. البته برخی مانند ملا محمد برائی، ملا عثمان سقر، ملا هادی صالحی سقر، به دادگاه احضار شدند در حالی که کمتر از ملا محمد علوی و ملا عبدالهادی ارومیه تاثیرگذار بودند که با آن‌ها برخورد نشده است. ملا علوی هنوز هم در سقر مسجد دارد اما مثل قبل تبلیغ نمی‌کند و خیلی محتاط شده است.

اما جمهوری اسلامی می‌خواهد افراد مرتبط با گروه‌های اسلام‌گرا و سلفی جهادی ایران را ترک کنند. طی سال‌های اخیر بسیاری از سلفی‌های کردستان و مناطق سنی‌نشین ایران به افغانستان رفتند. مشخصاً از سال ۲۰۰۷ تا این اواخر یعنی تا پیش از شروع بحران سوریه، خیلی از سلفی‌های ایران به هلمند افغانستان، در منطقه ریگستان، به شهری به

اسم بارانچه رفتند که تحت کنترل مشترک طالبان و القاعده بود. نیروهای کرد از سنندج و استان‌های کردنشین بیشتر به آنجا می‌رفتند. ده‌ها تن از آن‌ها کشته شدند.

فردی به اسم فاتح کردستانی یا اسماعیل محمد اهل کردستان عراق است که از مسؤولان رده بالای کرد داعش بود. او تابستان ۲۰۱۶ همراه با عده‌ای از کردهای داعش توانست به منطقه حلبچه نفوذ کنند و چند بار هم وارد کردستان ایران شدند. اما در نهایت ابو عایشه در درگیری با نیروهای حزب اتحادیه میهنی در حلبچه و داخل عراق کشته شد. در نتیجه‌گیری می‌توانیم تاکید کنیم که با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و عقب‌نشینی سوسیالیسم در برابر سیستم سرمایه‌داری و شکست روند نوسازی در کشورهای عمدتاً «مسلمان»، زمینه برای رشد فکری جریانی ایدئولوژیک و سیاسی در خاورمیانه با عنوان «اسلام مقاومت» فراهم گردید. البته این جریان بدون توجه به مرزهای جغرافیایی و ملی در سراسر جهان حضور پیدا کرده است. چرا که شرایط سیاسی و مذهبی در برخی مناطق حضوری پررنگ‌تر و موثرتر داشته است.

بعد از حمله نیروهای ائتلاف در سال ۲۰۰۳ میلادی به عراق، مناطق کردنشین عراق و ایران از جمله مناطقی هستند که این جریان فکری و اجتماعی را با عنوان سلفی‌گری فعالیت دارند. این مطلب در تلاش است که ضمن معرفی این جریان و تقسیمات درونی آن، به چرایی و چگونگی فعالیت سلفی‌گری در شهرهای کردستان و حتی حمله آن‌ها به مردم بپردازد.

سلفی‌گری با مجموعه‌ای از معتقدات خاص خود، از همه دسته‌ها و فرقه‌های دیگر اسلامی قابل تشخیص است. آنان اعتقادات سایر مسلمانان را به شدت رد می‌کنند و آن را مجموعه‌ای خرافه و شرک می‌دانند. یکی از سلفی‌ها در هنگام معرفی خود چنین گفته است: «دعوت ما به سوی توحید است و دوری از طاغوت. ما از حزب‌گرایی و فرقه فرقه شدن پرهیز می‌کنیم. ما خود را با پیروی از قرآن و سنت از سایرین متمایز می‌کنیم.»

«امارت» به معنای فرمانروایی و حاکمیت است. سلفی‌ها با توجه به این حدیث محمد پیامبر اسلام که گفته است: «هرگاه سه نفر شدید و عزم کاری کردید در هر جایی که بودید برای خود امیری انتخاب کنید»، به همین دلیل سلفی‌ها خود را موظف می‌دانند که حتی با سه نفر هم که شده امارت‌هایی تشکیل دهند و به جنگ با کفار بروند. امارت براساس سرزمین شکل نمی‌گیرد، بلکه براساس حضور تعداد مسلمانان و بعد از انتخاب امیر است که تشکیل می‌شود. بنابراین، نیازی به وجود سرزمین نیست، بلکه افرادی که امارت را تشکیل می‌دهند. این امر باعث شده آن‌ها به سرزمین خاصی وابسته نباشند و در واقع کم‌کم بین سلفی‌ها اهمیت مکان و سرزمین از بین برود. این امارت‌ها هر جا که کفار بر مسلمانان حاکم شده باشند به آنجا می‌روند و به اصطلاح تکلیف شرعی خود را انجام می‌دهند. حتی اگر در خود سرزمین‌های «دارالکفر» هم باشد. بنابراین، جهاد در هیچ‌کجا تعطیل نیست و هر جایی از دنیا که مسلمانی وجود داشته باشد آنجا سرزمین اسلامی است و مسلمانان وظیفه حفاظت از آن را دارند. این مسأله باعث می‌شود گروه‌های مختلف سلفی همواره سیار و در حال جابه‌جایی باشند.

هجرت مفهوم دیگری که سلفی‌ها زیاد به کار می‌گیرند مسأله هجرت است. هجرت به معنای ترک مکانی به قصد رفتن به مکانی دیگر است. از همان ابتدای تاریخ اسلام، این امر در بین مسلمانان رواج داشته است. محمد پیامبر اسلام ابتدا به تعدادی از مسلمانان دستور داد به سرزمین حبشه هجرت کنند تا جان‌شان در امان بماند. سپس، خود بعد از سیزده سال پیامبری در مکه و دعوت مردم آن شهر، وقتی «مشرکان» به آزار و اذیت ایمان‌آوردگان روی آوردند، تصمیم گرفت همراه پیروان خود آن شهر را ترک کند و به شهر مدینه پناه ببرد. این اتفاق بارها و بارها در تاریخ اسلام تکرار شده است. سلفی‌ها نیز معتقدند مسلمانان کنونی نیز باید هرکجا که احساس خطر کردند از آن مکان هجرت کنند و به

محلی امن بروند. از این رو، مفهوم هجرت برای آن‌ها به مفهومی اعتقادی بدل شده است. این مسأله نیز بر شدت حذف امر مکان از اندیشه سلفی افزوده است.

به عقیده آن‌ها در آینده و با پیروزی آن‌ها نباید هیچ‌گونه مرز جغرافیائی در جهان اسلام وجود داشته باشد و مسلمانان آزادانه در سراسر آن سفر خواهند کرد.

زنان در این جامعه خود را ملزم به رعایت تمامی دستورات خداوند می‌کنند و دارای پوششی اسلامی هستند و... نهایتاً تفکر سلفی حول محور مفاهیمی همچون توحید، تکفیر، جهاد، طاغوت، آرمان‌گرایی، شمولیت دین و... شکل گرفته است. همچنین ساختار و چگونگی سازماندهی سلفی‌های کرد ایران را می‌توان در قالب چهار گروه جهادی‌های رادیکال، جهادی‌های میانه‌رو، غیرجهادی‌های سنتی و غیرجهادی‌های محافظه‌کار رده‌بندی کرد. در نهایت و با بهره‌گیری از اطلاعات منتشر شده در برخی شبکه‌های اجتماعی، به نظر می‌رسد سلفی‌گری با تأکید بر مفهوم اعتراض به وضع موجود، پایبندی بر گذشته و آرمانی اسلام، در واقع نوعی هویت مقاومت دینی در برابر گفتمان غالب و سکولار جامعه کردستان ایران را مطرح می‌کند و بدین وسیله به یارگیری می‌پردازد.

سلفی‌ها معتقدند که بعد از این سیصد سال، یعنی بعد از دوران پیامبر اسلام، صحابه، خلفای راشدین، تابعین و تابعین تابعین، اسلام به بیراهه رفته است و تلاش‌های برخی مسلمین در طول قرن‌های بعد از آن هم نتوانسته است اسلام را به مسیر اصلی خود بازگرداند.

بی‌گمان تا روزی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکمیت دارد جامعه ما همچنان با انواع بحران‌ها، خشونت‌ها، جنگ‌ها، اعدام‌ها، تروریسم، فقر و سایر دردها و رنج‌ها دست و پنجه نرم خواهد کرد و قربانی خواهد داد. گرایشات فرقه‌ای مذهبی مانند سلفی‌ها در ایران رقمی نیستند اما تشکل مادر آن‌ها و همه گروه‌های تروریستی اسلامی نه تنها ایران، بلکه منطقه و جهان نیز جمهوری اسلامی ایران است!

شنبه یکم خرداد [جوزا] ۱۴۰۰ - بیست و دوم مه ۲۰۲۱